

محبت؛ مهم‌ترین سرمایه در سیر الی الله

آیت الله جوادی آملی گفت: مهم‌ترین سرمایه سلوک الهی، محبت است. درست است که گاهی گفته می‌شود برخی برای هراس از دوزخ یا شوق به بهشت عبادت می‌کنند، ولی دلمایه آنها محبت است.



آیت الله جوادی آملی گفت: مهم‌ترین سرمایه سلوک الهی، محبت است. درست است که گاهی گفته می‌شود برخی برای هراس از دوزخ یا شوق به بهشت عبادت می‌کنند، ولی دلمایه آنها محبت است. به گزارش خبرگزاری مهر، سلوک الهی نام ویژه برنامه تلویزیونی است که در شبهای ماه مبارک رمضان، از شبکه چهار سیمای جمهوری اسلامی، پخش می‌گردد. با توجه به درخواست های مکرر کاربران علاقمند و با توجه به بازپخش برنامه سلوک الهی سال ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ از ابتدای رمضان امسال، .

سلوک الهی: جلسه سوم، رمضان ۱۴۳۶

چگونگی جمع بین ناز و نیاز در سلوک الهی

انسان گاهی از نیاز خسته می‌شود، به ما گفتند راه باز است و این‌طور نیست که این راه ملال‌آور باشد، بلکه راه طربناک و نشاط‌آوری است، راه سرور است، راه فشار نیست، سلوک الهی راه محبت است. به ما گفتند تا آن‌جا که نیاز به حال تو سازگار است، اهل نیاز باش و آن‌جا که بنا شد ناز کنی، آن‌جا هم میدان وسیع برای ناز هست؛ هم اهل نیاز باش و ناله کن: «زُفَرَاتِ الدُّمُوعِ»، یعنی اشک‌های سوزان داشته باش و هم اهل نشاط باش و ناز بکن.

این دعای نورانی وجود مبارک ولی عصر(سلام الله علیه) که به عنوان دعای «افتتاح» از آن حضرت نقل شده است، در آن هم دستور نیاز به ما دادند و هم دستور ناز. گاهی انسان خسته می‌شود و باید ناز کند؛ در همین دعای افتتاح آمده است که خدایا! «مُدِّلًا عَلَیْکَ»؛ [۱] می‌خواهم با تو دلال، غنچ و ناز کنم، با تو حرف بزنم و گاهی از تو گله کنم، گله تو را به حضور تو ببرم و جاییدگر نبرم؛ اینکه گفتند: «وَأَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ» [۲] این است.

گفتند وقتی بچه گریه می‌کند و گاهی مادر او را تنبیه می‌کند، این مکتب است، این مدرسه است! ببینید که این بچه از مادر کتک می‌خورد و به دامن مادر پناهنده می‌شود، چون غیر از مادر کسی را نمیشناسد. گفتند همین را سالکان الهی دارند و می‌گویند: «وَأَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ»؛ اگر تو قهر کردی، هیچ راهی ندارم جز پناهنده شدن به مهر تو! «وَأَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ»؛ تا میرسد به جایی که «وَأَعُوذُ بِكَ مِنْکَ». به هر تقدیر در دعای «افتتاح» آمده است که من اهل دلال هستم؛ دلال غیر از دلال است، این از دلال، غنچ و ناز است.

در مناجات «شعبانیه» که قبل از ماه مبارک رمضان مطرح شده بود، آن‌جا هم مسئله نیاز مطرح بود و هم مسئله ناز؛ در مناجات ائمه (ع) که سیره خاص آن ذوات قدسی (س) است، این است که در مناجات شعبانیه جای ناز هم هست؛ به خدا عرض میکنند که «الهي انْ احْدَثْ لي بِحُرْمِي احْدَثْكَ بِعَقُوكَ»؛ [۳] خدایا! اگر مرا مؤاخذه کنی و به من بگویی چرا گناه کردی؟ من هم مؤاخذه میکنم و میگویم تو چرا نبخشیدی؟! این برای هر سالکی نیست، آن سالک سلوک الهی است که به مقام قرب بار یافت و محبوب خدا شد و خدا هم زبان او شد: «لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ»؛ [۴] آن‌گاه این زبان الهی است که ناز می‌کند، نه زبان خود بنده و این در مدار محبت و محور دوستی است که - ان شاء الله - در بعضی از جلسات آینده بازگو خواهد شد.

بنابراین کسی خسته شد و بخواهد ناز کند، جایی هست به نام بوستان ناز، اگر کسی حالتی دارد و بخواهد نیاز بورزد، آن‌جا هم بوستانی است به نام نیاز که این نیاز و ناز را با هم جمع کردند تا سالک بتواند این راه را به آسانی و به سرعت طی کند و سریع بشود. اینکه گفتند خدا «سَرِيعَ الرِّضَا» [۵] است؛ یعنی شما هم «سَرِيعَ الْحَرَكَةِ» باشید تا به «سَرِيعَ الرِّضَا» برسید.

به هر تقدیر ذات اقدس الهی، مشیئت او طبق بیان نورانی امام سجاد(سلام الله علیه) در صحیفه سجادیه متن حکمت است و با هیچ وسیله‌ای نمی‌شود مسیر مشیئت الهی را عوض کرد که کاری بر خلاف حکمت کند: «يَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ»، [۶] چون مشیئت او برابر حکمت است و حکمت او تغییرناپذیر است، بنابراین یک سالک الهی همه شئون خود را به مشیئت تخلف‌ناپذیر ذات اقدس الهی واگذار می‌کند.

محبت، مهم‌ترین سرمایه در سیر الی الله

مطلب دیگر آن است که مهم‌ترین سرمایه این سلوک الهی، محبت است. درست است که گاهی گفته می‌شود برخی برای هراس از دوزخ یا شوق به بهشت عبادت می‌کنند، [۷] ولی دلمایه آنها محبت است؛ منتها محبوب‌ها فرق می‌کند، کار به دست

محبت است. آن کسی که «خَوْفًا مِنَ التَّارِ» عبادت می‌کند علاقه‌مند به نجات است، علاقه‌مند به سلامت است و علاقه‌مند به حیات است، چون به حیات خود علاقه‌مند است از دوزخ می‌ترسد، چون به رفاه خود علاقه‌مند است از آتش می‌هراسد، چون به آسایش خود دل بسته است از ناآرامی دل گسسته است.

درست است که عده‌ای «خَوْفًا مِنَ التَّارِ» عبادت می‌کنند، ولی بازگشت آن به محبت است، چه اینکه آنها که «شَوْقًا إِلَى الْجَنَّةِ» عبادت می‌کنند، برای اینکه دوستار آسایش و آرامش هستند، چه اینکه آنها که حُبًّا لِلَّهِ [۸] عبادت می‌کنند مشخص است، پس تمام کار بر اساس محبت است و اینکه گفته می‌شود: «هَلْ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ» [۹] بر اساس همین جهت است. «خوف» اصل نیست، «خوف» طریق است و مبدأ نیست، چون انسان علاقه به حیات و سلامت خود دارد از آتش می‌هراسد، نه اینکه هراس از آتش اصل باشد.

اداره امور عالم بر مدار محبت

بنابراین آنچه جهان را میگرداند محبت است و این حرکت حبی در همه موارد هست و ذات اقدس الهی هم در مقام فعل و نه در مقام ذات، با محبت این کار را انجام می‌دهد؛ وقتی با محبت این کار را انجام داد، مجاری ادراک محبوب خود خواهد شد و اگر مجاری ادراک محبوب خود شد، آن‌گاه آن محبوب گاهی نیاز دارد و گاهی ناز که هر دو به زبان الهی است: «لِسَانُهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ»، در این حال این سالک الهی وقتی به این مقام قرب بار یافت، میبیند که از خود هیچ چیزی ندارد: «وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا تُشُورًا» [۱۰] مالک چیزی نیست، چون وقتی بفهمد که مالک چیزی نیست، وارد وادی حیرت میشود که اگر ذات اقدس الهی توفیق داد در مسئله حیرت و سخن بعدی خواهیم داشت که حیرت یعنی چه؟ سالک الهی وارد حیرت می‌شود، کدام مرحله مقام حیرت است؟

شما در آن جریان سیمرغ عطار شاید مقام حیرت و اینها را یا کمتر ببینید یا نبینید، اما در کتاب‌های اهل معرفت که سلوک الهی را طرح میکنند، این حیرت را بازگو میکنند که اگر کسی واقعاً افتاد در مسیر سلوک الهی، گاهی حالت حیرت به او دست میدهد، متحیر است و چیزی برای او نمی‌ماند، آن‌گاه جز «صَمْتُ» چیز دیگری نیست و فقط ساکت است تا ببیند با او چه می‌کنند، تا ببیند چه چیزی میشوند و چه چیزی میبینند؛ حیرت به این معناست که اسراری را بخواهد ببیند و نتواند توجیه کند.

بنابراین تا آن‌جا که منطقه نیاز یا ناز است این شخص حرکت میکند و تمام کارها را هم با مشیئت پروردگاری عقاال کرده است، بعد کم‌کم وارد حیرت میشود، البته این حیرت مستدام نیست و گاهی از حیرت درمی‌آید؛ اما توضیح مرحله حیرت - ان‌شاءالله - در نوبت بعد است.

«غفر الله لنا و لكم و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته»

پی نوشتها:

- [۱]. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۰۹.
- [۲]. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۳۲۴.
- [۳]. الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديثة)، ج ۳، ص ۲۹۷.
- [۴]. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۵۲؛ «إِذَا سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَنْطِشُ بِهَا...».
- [۵]. مصباح المتعبد، ج ۲، ص ۸۵۰.
- [۶]. الصحيفة السجادية، دعای ۱۳.
- [۷]. علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۷.
- [۸]. سوره بقره، آیه ۱۶۵.
- [۹]. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۸۰.
- [۱۰]. سوره فرقان، آیه ۳.